

مجموعه‌ی فرهنگ اسلامی

## حقیقت بلندتر از آسمان

از سخنان امام جعفر صادق (ع)  
به انتخاب و ترجمه‌ی غلامرضا امامی  
نقش و تذهیب از علی‌اکبر صادقی



سازمان انتشارات

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

خیابان نجات‌مادر، پلاک ۱۰، خیابان جبهه، شماره ۳۱، تهران

چاپ اول، بهمن‌ماه ۱۳۵۳

کتابه‌ی حقوق محفوظ است



[www.parand.se](http://www.parand.se)

حقیقت بلندتر از آسمان

سیزده قرن پیش - به سال ۸۳ هجری - در یکی از خانه‌های مدینه کودکی به دنیا آمد که «جعفر» نام گرفت. پدر این کودک امام «محمد باقر» بود، از خاندان پیامبر اسلام و پنجمین امام شیعه. پدر و مادر، تولد کودک را به شادمانی جشن گرفتند، چرا که روز تولد فرزندشان، همزمان بود با زادروز پیامبر اسلام - ۱۷ ربیع‌الاول.

بدین‌گونه «امام جعفر صادق» در خاندانی چنان پاک و پرهیزکار پرورش یافت و چون به بزرگی رسید، از دانشمندان یگانه‌ی روزگار شد و در راه آرمان‌های انسانی پیامبر اسلام، برادری و برابری، به‌جان کوشید.

امام جعفر صادق - که درودها بر او باد - ششمین امام شیعه، از چهره‌های درخشان تمدن و فرهنگ اسلامی است:

گذشته از مقام پیشوایی و رهبری، امام صادق (ع) در دانش‌های دینی، یگانه‌ی روزگار بود و در این دانش‌ها چندان به صدق کوشید که او را «صادق» خواندند - و می‌دانیم که در دانش‌های دینی دقت و درستی، شرط اول کار است. امام صادق، نه تنها در دانش‌های دینی که بر شیمی، نجوم و پزشکی و دیگر دانش‌های زمانه‌ی خویش چیرگی داشت و دانستنی‌های تازه‌ی بسیار بر این دانش‌ها افزود؛ و شاگردانی پرورش داد که، هر یک در زمینه‌ای، از دانشمندان بزرگ زمانه‌ی خود شدند: جابر بن حیّان، شیمی‌دان بلندآوازه، از برجسته‌ترین شاگردان او بود که سال‌ها بعد، نوشته‌های علمی استادش را در پانصد صفحه فراهم آورد.

در طب اسلامی، امام صادق جایی برجسته دارد، و به سبب امتیازش؛ این طب، «طب جعفری» نام گرفته است؛ در «طب جعفری» از خاصیت‌های گیاهان و داروها سخن به میان آمده است؛ و همچنین از میان‌بردن آلودگی‌ها به شیوه‌های بهداشتی که دانش امروز، پس از سال‌ها آزمایش، درستی‌شان را به اثبات رسانده است.

روزگاری که امام صادق در آن می‌زیست، روزگار ستم و بی‌دانشی و فریب و آشوب بود:

«امویان»، که به نیرنگ و زور بر جای پیامبر و یاران پرهیزگارش به فرمانروایی نشسته بودند، چندان بیدادگری کردند که مردم بر آنان شوریدند. دیگر روزگار فرمانروایی «امویان» به سر آمده بود؛ لیکن فرمانروایی فریب‌هنوز از میان نرفته بود: عباسیان مردم را فریفتند و بر جای امویان نشستند!

در چنان روزگار

آموزش شاگردان و

سخنانی که در این دفتر ام

جانمایه این سخنان «زندگی» است

از عبادت خشک، ارجمندتر - برآستی عب

می‌بندد، بیشتر اراج دارد یا کار آن مرد ساده‌دل که در

نیز گرسنه نماند؟

- در خانه نشستن و برای گشایش روزی دعا کردن، کاری است بیموده، برخیزید و در

از خانه بیرون روید و بکوشید... کار کنید!

امام صادق آموزگار «زندگی» است - از اندیشیدن تا دانستن و از دانستن تا عمل کردن...

و از آنجا که اخلاق نیز جلوه‌ای از عمل است؛ در این سخنان بر ارزش رفتاری «اخلاق» هم تأکید هست.

دانش بی‌آموز! «... اما نه برای خود دانش، بلکه برای بهتر زیستن.» «حسود مباش!»، «بخل مورز!»...

سود دیگر این سخنان، آموزشی‌ست در دیگر بخشهای زندگی. امام صادق بارها یادآور می‌شود که:

آنکس که با سهل‌انگاری به تندرستی خود آسیب می‌رساند و بیمار می‌شود، و آنکس که در پی درمان

بیماری درمان‌شدنی خود نمی‌رود و می‌میرد؛ هر دو گناهکارند.

می‌بینیم که درونمایه‌ی این سخنان «یگانگی اندیشه و عمل» است و با این نگرش به «اخلاق» پرداخته

شده است - به معنای زنده‌ی اخلاق در زندگی اجتماعی. اما با چه جهان‌بینی؟ مردان اندیشه، در

همه‌ی زمانها، خواستار و ستایشگر حقیقت‌های بشری بوده‌اند: زیبایی و خوبی و برابری.

امام صادق «راستی» را می‌خواهد و می‌ستاید و «دادگری» را. و ارزش اخلاقی و اجتماعی این کتاب،

در پرثو این اندیشه‌ی والا است که معنایی زنده و دگرگون‌شونده می‌یابد:

حقیقت، بلندتر از آسمان، و دادگری پهناتر از زمین!

این سخنان - که از عمق بسیار، ساده می‌نماید - یادگار مردی‌ست بزرگ و با فرهنگ: پیشوایی

آگاه، و دانشمندی یگانه که در غنای میراث فرهنگ اسلامی، از سرایمان کوشیده است.

سخنانش را گرامی داریم!

هیچگاه زمین از باران،  
دیده از دیدن،  
و دانا از آموختن سیر نمی‌شود.

داروی ندانستن، پرسیدن است.

ثروتی پربارتر از خرد نیست  
و فقری خوارتر از نادانی.

گرامی شد آنکه دانست و پیروز شد  
آنکه بردباری کرد.

دانشمندی در پی دانشمندی دیگر هفتصد فرسنگ راه پیمود  
تا از او چند کلمه فرا گیرد. چون به او رسید، گفت: ای  
مرد دانا آن چیست که بلندتر از آسمان است و پهناورتر از  
زمین و ثروتمندتر از دریا؟ پاسخ داد:  
حقیقت بلندتر از آسمان است و دادگری، پهناورتر از زمین،  
و بی‌نیازی در جان آدمی از بی‌نیازی دریا بیشتر است.

دانش بیاموزید و خویشتن را به دانش آرایش دهید.

با دانشمندان باش: یا در طلب دانش بکوش  
یا در شمار دوستداران مردم دانشمند در آی.

خوشا آنکه دلی بینا دارد و عقلش در چشمش نیست.

خردمند آن است که میان دو نیکی آنرا که نیکتر است برگزیند  
و میان دو بدی آن را که کمزبانتر است.

دانشمندی که بر زمانه‌ی خویش آگاه باشد؛ پیشامدهای اشتباه‌انگیز  
او را از پا در نمی‌آورد.

دانشمندان آگاه همچون رهگذری به بیراهه است، هر چند تندتر  
برود از راه دورتر می‌شود.

علم با عمل همراه است؛ آنکه دانست، عمل کرد و آنکه عمل  
کرد، دانست.

علم آدمی را به عمل راهبر می‌شود، هرگاه علم و عمل یکی  
باشد؛ و گرنه عمل، از علم سر باز می‌زند.

چون رنجی از پس رنج دیگر پدید آید؛ سرانجام از این رنج،  
رهایی زاید.

آنکه راستگوست، پاک‌کردار است.  
آنکه، به‌زبان، راستگوست؛ به‌کردار، پاک است.

آنکه دروغش افزون‌تر، فروغ‌جانش ناتوان‌تر.

دروغگو مردانگی ندارد  
و حسود آسودگی.

آنکه بدی و ستم را بپذیرد، نتواند نیکی را سپاس دارد.

از پس هر سختی، آسایشی ست.

با هم بیوندید، و پیوند خویش استوار دارید. به‌هم نیکی  
کنید و مهر بورزید.

هر که دشمنی بکارد، دشمنی می‌درود.

بهترین دوستانم آن کس است که عیب‌های مرا به من، بنماید.

دوستان بر سه گروهند:

دوستی که، چون غذا، همیشه نیازمند اویی: دوست دانا

و دوستی که چون بیماریست: دوست نادان

و دوستی که چون داروست: دوست خردمند.

دل آدمی سرشته به مهر آنکس است که با انسان نیکی کند و

سرشته به کین آنکس که با او بدی کند.

دوست کیست؟

آنکه پنهان و آشکارش برای تو یکی باشد.

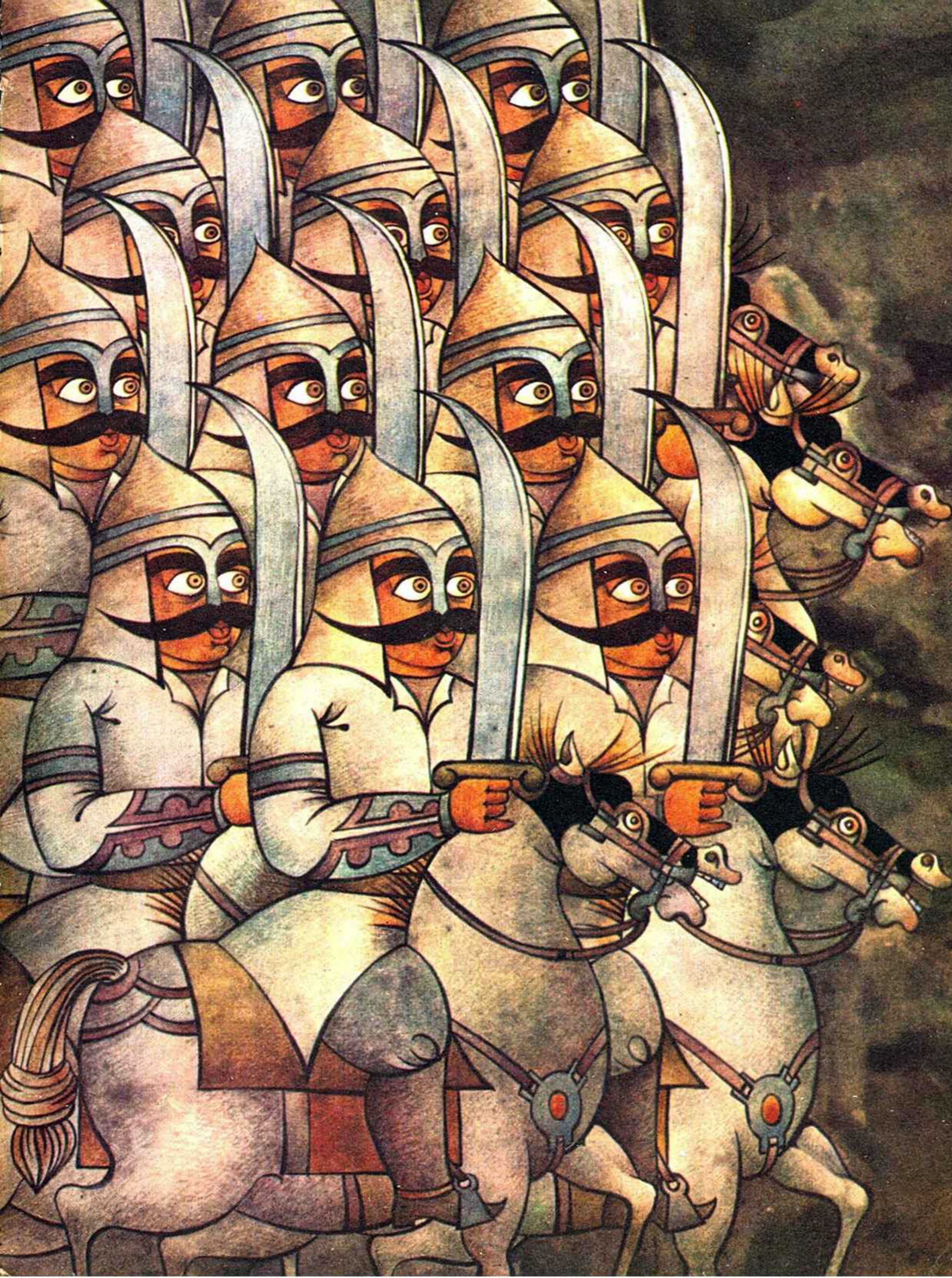
آنکه سربلندی تو را سربلندی خود بداند، و سرافکنندگی

تو را سرافکنندگی خویش.

آنکه مال و جاه، رفتارش را دگرگون نکند.

آنکه هرچه از دستش برآید، از تو دریغ نکند.

و آنکه در سختی‌های روزگار ترا تنها نگذارد.



سپاه بدی:  
 ستم  
 ناسپاسی  
 نادانی  
 ناپاکی  
 شتابزدگی  
 نابردباری  
 نیازمندی  
 دشمنی  
 پیمان شکنی  
 ترس  
 گردنکشی  
 بیماری  
 دروغ گوئی  
 باطل  
 خیانت  
 بدی به پدر و مادر  
 پلیدی  
 بی شرمی  
 رنج  
 بدبختی  
 سهل انگاری  
 اندوه  
 تنگ چشمی  
 گسستن

سپاه خوبی:  
 دادگری  
 سپاسگزاری  
 دانایی  
 پاکدامنی  
 آرامی  
 شکیبایی  
 بی نیازی  
 دوستی  
 پیمان داری  
 دلیری  
 فروتنی  
 تندرستی  
 راستگوئی  
 حق  
 امانت  
 نیکی به پدر و مادر  
 پاکیزگی  
 شرم  
 آسایش  
 خوشبختی  
 دقت  
 شادی  
 بخشش  
 پیوستن



آنکه از آرزوهای بیموده‌ی خویش پیروی کند، دشمنش را  
پیروی کرده است.

خشم، کلید همه‌ی بدی‌هاست.

آنکس که پیمان بشکند، سزاوار رنج‌بردن و  
سختی‌کشیدن است.

آنچه بر خود می‌پسندی، بر مردم نیز همان بپسند.

مرد حق آنکس است که چون شادمان باشد، شادمانی او را  
به گناه و ناراستی آلوده نکند، و چون به خشم گرفتار آید،  
خشم او را از راه راست، به بیراهه نکشاند؛ و چون به قدرت  
رسد، به ناحق نگرود.

از نشانه‌های درستی ایمان آنست که جانب حق نگاهداری  
هرچند به زیان تو باشد، و از ناحق پرهیزی - هرچند ترا  
از آن سود رسد.



به پدران‌تان نیکی کنید تا از فرزندانتان نیکی ببینید.

از همه‌ی مردمان بهتر، آنکس است که برای  
مردمان سودمندتر باشد.

آنکه مردانگی ندارد، ایمان ندارد، و آنکه خرد ندارد  
مردانگی ندارد.

اندوه و پشیمانی بر آنکس است که از آنچه بیند، بهره  
برنگیرد و آزموده نشود؛ و نداند که به چه راه می‌رود، و  
بیمودن این راه، آیا برایش سودمنداست یا زیان‌آور.

مردم چون دندان‌های شانه برابرند.

گردن‌کشی نادیده شمردن مردم است و ناچیز داشتن حقیقت.

خودپسند موجودی ست پست و ناچیز، و چون پستی و ناچیزی  
را در خود می‌بیند؛ می‌کوشد تا با خودپسندی  
این ننگ را بپوشاند.

آنکه از بدی دوری جوید، گرامی شود.  
آنکه از خودپسندی دوری کند، بزرگی بیند.  
و آنکه از تنگچشمی بپرهیزد، سربلندی یابد.

سه چیز است که همه‌ی مردم به آن نیاز دارند:  
آرامش، دادگری، فراوانی.

سه چیز دوستی می‌آورد:  
ایمان، بخشایش، فروتنی.

سه چیز دشمنی می‌آورد:  
دورویی، ستمگری، خودپسندی.

سه چیز است که آدمی را از دست یافتن به هدف‌های بزرگ باز  
می‌دارد: کوتاهی همت، کمرویی و سست ارادگی.

آنکس که کردارش با گفتارش یکی باشد، رستگار است.

رهایی در اندیشیده عمل کردن است  
و پشیمانی در نیندیشیده عمل کردن.

آنکه اندازه نگه ندارد، سرمایه ندارد  
آنکه کمپنه ندارد، نو ندارد.

شب، کم بخواب  
و روز، کم بیموده بگو.

افزون از دانسته‌های خویش سخن مگوی.

سه خوی است که در هر کس باشد دوروست هر چند نماز گزارد  
و روزه بگیرد:  
چون سخن گوید دروغ گوید، چون پیمان بندد پیمان شکنند،  
چون به او اعتماد کنی خیانت کند.

چهار چیز بیموده از دست می رود:  
مهربانی به نامهربان، نیکی به ناسپاس، آموختن دانش  
به آنکس که گوش شنو ندارد، و راز گفتن با کسی که راز  
نگهدار نباشد.

سه خوی است که در هر کس باشد دوروست هر چند نماز گزارد  
و روزه بگیرد:  
چون سخن گوید دروغ گوید، چون پیمان بندد پیمان شکنند،  
چون به او اعتماد کنی خیانت کند.

چهار چیز بیموده از دست می رود:  
مهربانی به نامهربان، نیکی به ناسپاس، آموختن دانش  
به آنکس که گوش شنو ندارد، و راز گفتن با کسی که راز  
نگهدار نباشد.

مردی تمپیدست، به او گفت:  
- زندگی بر من به سختی می‌گذرد، از خدا بخواه تا گشایشی  
در کارم پدید آورد و مرا از گرسنگی و تمپیدستی برهاند.

امام گفت:

- در پی روزی، از خانه بیرون شو و به جستجویش بکوش!  
هیچ دیده‌اید که مردی در خانه‌ی خویش بنشیند و در، به  
روی خود فرو بندهد و از آسمان براو روزی ببارد!

روزی از یاران خویش احوال مردی را جویا شد.  
گفتند: نیازمند است و تهی دست.  
پرسید: روزها چه می‌کند؟  
گفتند: در خانه نشسته است و خدا را عبادت می‌کند.  
باز پرسید: غذایش را که فراهم می‌کند؟  
گفتند: یکی از یارانش .  
گفت: به حق سوگند آنکس که خوراک او را می‌رساند پاداشی  
بیش از عبادت او می‌برد.

مرگت هیچکس، چون مرگت دانشمند، اهریمن را  
شادمان نمی‌کند.

# حقیقت بلند است

## حقیقت بلند است

### حقیقت بلند است

### حقیقت بلند است

با جلد شمیز ۲۵ ریال  
بها:  
با جلد اعلا ۵۰ ریال  
چاپ شرکت افست «سهامی خاص»  
سازمان انتشارات  
کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان  
www.parand.se

از وصیت‌نامه‌ی امام در بستر بیماری:  
ای فرزند: هر کس لغزش دیگران کوچک شمارد، خطای خویش  
بزرگ ببیند، و هر که خطای خود کوچک ببیند، لغزش دیگران  
بزرگ انگارد.  
آنکه بر سر راه برادر خود چاهی کند، خود در آن چاه افتد.  
آنکه با نادانان در آمیخت خوار مایه شد و آنکه با دانشوران  
مصاحبت جست سرافرازی یافت.  
ای فرزند: هر چند ترا به سود یا زیان باشد سخن حق گوی.  
مردم را به نیکی بخوان و از بدی باز دار.  
میوه‌ی گوار ابرشاخه‌ی خوش پدید آید و شاخه‌ی خوش از ریشه‌ی  
خوب روید و ریشه‌ی خوب در معدن و سرزمین شایسته پای گیرد.  
ای فرزند:  
اگر دیدار کنی، نیکان را دیدار کن که مردم بدکاره چون سنگ  
خاره‌اند و از سنگ خاره هرگز چشمه‌ی آبی نزاید یا چون  
درختی باشند که برگ آن سبزی نگیرد و یا زمینی را مانند  
که از آن گیاهی سر بر نزند.

